

## گفتگوی نشریه کاربا رفیق پروین نیک آئین

### عضو کمیته اجرائی سازمان در مورد جنبش زنان

**پرسش** - قبل از هر سئوالی لطفاً به طور خلاصه در مورد سرمنشأ ۸ مارس و خواست های زنان در آن مقطع توضیح دهید.

**پاسخ** - سرمنشأ ۸ مارس را باید در شرایط کار و زندگی و مبارزات زنان کارگر در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ جستجو کرد. در آن سالها، زنان کارگر وحشیانه استثمار می شدند و علیرغم ساعات طولانی و نامحدود کار، دستمزد ناچیز می گرفتند. همچنین زنان در سطح جهان از حقوق مدنی و سیاسی بی بهره بودند. این شرایط سبب شکل گیری حرکات اعتراضی و تظاهرات متعددی از سوی زنان کارگر شده بود. از جمله، زنان کارگر نساج امریکا، در پی یک رشته مبارزات که به درگیری خونین با نیروهای سرکوبگر و دستگیری زنان انجامیده بود، روز ۸ مارس سال ۱۹۰۸ با خواست کاهش ساعت کارروانه، حق رای برای زنان، و ممنوعیت بهره کشی از کودکان در نیویورک دست به تظاهرات زدند. دو سال بعد کنفرانس زنان سوسیالیست که در شهر کپنهاگ تشکیل شده بود، با اعلام پشتیبانی از مبارزات زنان کارگر برای کسب حقوق سیاسی و مدنی و از جمله حق رای، به پیشنهاد کلارا زتکین از رهبران حزب سوسیالیست آلمان و از بنیانگذاران کنفرانس زنان سوسیالیست، ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زنان کارگر به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۱۱ نیز کنفرانس اینترناسیونال دوم از تصمیم کنفرانس زنان سوسیالیست حمایت کرد و از آن زمان تا کنون زنان در اغلب کشورهای جهان، ۸ مارس با برگزاری گردهم آیی ها و انجام راهپیمایی و تظاهرات، مطالبات خود را مطرح می نمایند. از سال ۱۹۷۵ به این سوسازمان ملل ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخته است. در ایران، هم رژیم سلطنتی شاه و هم حکومت اسلامی از به رسمیت شناختن ۸ مارس خودداری کردند. اما ۸ مارس برای زنان ایران نیز سمبل مبارزه برای رهایی از ستم جنسی است. طی ۲۰ سال گذشته، علیرغم ممنوعیت برپایی مراسم روز جهانی زن، هر ساله زنان آگاه این روز را در محافل و تجمعات دوستانه و غیر رسمی جشن میگیرند.

**پرسش** - دستاوردهای زنان جهان را در این دوران چگونه ارزیابی می کنید؟

**پاسخ** - از اوایل قرن بیستم تا کنون زنان در اقصی نقاط جهان نیروی فعال انقلابات و دگرگونی های سیاسی بوده اند. در تمام این دوران، زنان علیه ستم جنسی مبارزه کرده اند. اما اکنون پس از پایان نزدیک به یک قرن که از پیدایش روز جهانی زن می گذرد، اگر به عقب نگاه کنیم می بینیم که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زنان به برابری حقوقی با مردان دست یافته اند. در کشورهای شرق اروپا، گرچه انقلاب اکتبر و به تبع آن انقلاب در سایر کشورهای اروپای شرقی، سرمنشأ تغییرات رادیکالی در زندگی زنان این کشورها شد، اما با فروپاشی بلوک شرق، سیر قهقرائی در شرایط اقتصادی و حقوقی و سیاسی زنان آغاز شد. در بسیاری از کشورهای پیرامونی، زنان هنوز حتی بر روی کاغذ نیز با مردان برابر نیستند. در کشورهایی، مانند ایران و افغانستان، با قدرت گیری ارتجاع مذهبی زنان رسماً شهروند درجه دوم محسوب می شوند. در عین حال مبارزات نزدیک به یک قرن گذشته علیه ستم جنسی، تجربیات گرانبهای برای جنبش زنان و سایر جنبش های انقلابی و مترقی در بر داشته است.

**پرسش** - موقعیت جنبش زنان در سطح جهانی در لحظه کنونی چگونه است، علت فروکش مبارزات جهانی زنان را در چه می بینید؟ چشم انداز این مبارزات کدام است؟

**پاسخ** - جنبش زنان یک جنبش درخود نیست، بلکه همانند سایر جنبش ها از شرایط جهانی، پیشروی یا شکست سایر جنبش ها، و توازن قوا در هر لحظه معین تاثیر میگیرد. شکست انقلابات کارگری قرن گذشته، یک قطبی شدن جهان، تهاجم به طبقه کارگر و سایر جنبش های مترقی و انقلابی را در پی داشته است. جنبش زنان نیز به عنوان جزئی از جنبش

مبارزه در راه برابری، از این تعرض درامان نبوده است. در اثرتغییرات دوده گذشته در اوضاع جهانی، جنبش طبقه کارگر و جنبش زنان نیز در وضعیتی تدافعی قرار گرفته اند. بسیاری از دستاوردها باز پس گرفته شده اند. تجربه جنبش زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نشان داد که گرچه زنان این کشورها در نتیجه مبارزات خود به برابری حقوقی با مردان دست یافتند، اما برابری حقوقی زنان و مردان در چهارچوب روابط اقتصادی-اجتماعی موجود نیز شرایط برابر با مردان را برای زنان فراهم نکرد. زنان این کشورها هنوز در موقعیت پایین تری از مردان قرار دارند. در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری زنان ۲۰ - ۳۰ درصد کمتر از مردان دستمزد میگیرند. زنان در حالی که همپای مردان در خارج از خانه کار میکنند، بار وظایف خانه داری و نگهداری از فرزندان را نیز بر دوش می‌کشند. غالب مشاغل سطح بالای دولتی در انحصار مردان است و بخش اعظم اقشار فقیر و کم درآمد را زنان تشکیل می‌دهند. با تهاجم سرمایه داری، بسیاری از همین حقوق نیز باز پس گرفته شده است. این تجربه آشکارا نشان داد که برابری حقوق زنان با مردان گرچه گامی بسیار ضروری در مبارزه زنان برای رهایی از ستم جنسی است، اما به شدت ناکافی، محدود و شکننده است. برابری حقوقی، برابری در چهارچوب نابرابری‌های جامعه طبقاتی است.

از سوی دیگر روند روز افزون هرچه جهانی تر شدن سرمایه، مبارزه زنان را همگون‌تر میکند. در شرایط امروز، سرمایه در جستجوی نیروی کار ارزان از آمریکا تا آسیا، اروپا تا آفریقا را درمی‌نوردد و در تمام این مناطق، بدون استثناء زنان کارگر را با پرداخت کمترین دستمزد و با غیرانسانی‌ترین شرایط به کار میگیرد. بنابراین زنان در تمام این مناطق، علاوه بر مبارزه برای حقوق مدنی و سیاسی برابر در کشور خودشان، مبارزه مشترکی علیه سرمایه جهانی پیش رو دارند. روند جهانی‌تر شدن سرمایه، به اضافه قدرت‌گیری حکومت‌های ارتجاعی-مذهبی در برخی کشورها از جمله ایران، سبب میشود زنان کشورهای پیرامونی نقش فعال‌تر و بارزتری علیه ستم جنسی ایفا نمایند. با توجه به نکات ذکر شده چشم انداز مبارزات زنان را می‌توان به این شکل ترسیم کرد که مبارزه زنان علیه ستم جنسی، هرچه بیشتر با مبارزه علیه استعمار طبقاتی درهم می‌آمیزد، این مبارزه همگون‌تر می‌شود و زنان کشورهای پیرامونی نقش بارزتری در کل این مبارزه ایفا خواهند کرد.

در عین ترسیم چنین چشم انداز روشن و امیدوارکننده‌ای برای جنبش زنان علیه ستم جنسی، باید بر ضرورت مبارزه ایدئولوژیک با تئوری‌هایی که جز تاووم اسارت زنان هدف و رسالتی ندارند، تاکید کرد. از جمله باید به تئوری نسبی‌گرایی فرهنگی اشاره کرد. ایدئولوژی‌های بورژوا در مقابل چشم اندازی که جنبش زنان پیش رو دارد، با سلاح نسبی‌گرایی فرهنگی یا به میدان گذاشته اند تا جنبش زنان علیه ستم جنسی را پاره پاره کنند. با توسل به نسبی‌گرایی فرهنگی، شنیع‌ترین جلوه‌های مردسالاری و تحقیر زنان را توجیه میکنند. اگر چه سلاح نسبی‌گرایی فرهنگی که (سنگ) احترام به فرهنگ و سنت‌های بومی را به سینه می‌زنند) از زرادخانه ایدئولوژیک کشورهای امپریالیستی شلیک می‌شود، و علی‌الظاهر تنها کشورهای پیرامونی را نشانه گرفته تا نفس وجود حکومت‌های مانند جمهوری اسلامی و اقدامات زن‌ستیز و ضد بشری آنها را توجیه کند، اما در نهایت این سلاحی است علیه جنبش زنان و دمکراسی، حتی در خود کشورهای امپریالیستی. اینجاست که بی‌تفاوتی و در مواردی سکوت تأیید آمیز فمینیست‌های کشورهای غربی در برابر ترس‌ناکی نسبی‌گرایی فرهنگی، غیر قابل توجیه، و ارتجاعی است. اگر امروز در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، وقتی زنی به دست شوهر، یا دختری به دست پدر یا برادرش به قتل میرسد، با این توجیه که قاتل مسلمان است تبصره‌ای به قانون افزوده میشود و قتل نفس به "فرهنگ و سنت" تعبیر می‌شود، فردا دهها تبصره مشابه زنان اروپایی را نشانه خواهد رفت.

پرسش - حالا به جامعه ایران بازگردیم، اول کمی در مورد تاریخچه جنبش زنان در ایران توضیح دهید.

**پاسخ -** جنبش نوین زنان ایران از انقلاب مشروطه واندکی قبل از آن آغازیه شکل‌گیری می‌کند. در رشته مبارزاتی که به انقلاب مشروطه منجر شد، زنان نقش فعالی داشتند. شرکت‌زنان در جنبش تحریم تنباکو و سپس در خود انقلاب مشروطه معرف خاص و عام است. با عدم تحقق مطالبات دمکراتیک که انقلاب مشروطه در دستور کار داشت، زنان نیز خواست‌هایشان متحقق نشد. قانون اساسی مشروطیت، زنان را در ردیف کلاهبرداران، قاتلان و دزدان و جنایتکاران از حق رای محروم ساخت.

از آن زمان تا کنون مبارزه زنان ایران برای برابری تداوم داشته و افت و خیز بسیاری را پشت سر گذاشته است. زنان در همه تحولات سیاسی و انقلابی فعال بوده‌اند، اما تا ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، تغییرات محدودی در وضعیت حقوقی آنان ایجاد شد. تا اینکه در سال ۵۷ حکومت اسلامی حقوق بالفعل زنان را نیز یکسر بازپس گرفت و آنان را رسماً شهروندان درجه دوم قلمداد کرد. دو نکته قابل توجه در مبارزات زنان ایران از انقلاب مشروطه تا کنون این است که اولاً تشکل‌های زنان تنها در شرایطی امکان فعالیت یافته‌اند که تحول اوضاع سیاسی طبقه حاکم را در کنترل اوضاع و برقرار داشتن سانسور و خفقان ناتوان کرده. در چنین شرایطی تشکل‌های زنان به سرعت ایجاد شده و گسترش یافته‌اند و به محض اینکه طبقه حاکم قدرت سرکوب‌اش را مجدداً سازماندهی کرده، درهم کوبیده شده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به فضای بالنسبه دمکراتیک اوائل قرن چهاردهم شمسی، اوائل دهه سی و همچنین دوران کوتاه پس از انقلاب ۵۷ اشاره کرد. نکته دوم این است که در تمام این سالها، طبقه حاکم با سرکوب تشکل‌های مدافع حقوق زنان، مطالبات زنان را به شکلی بسیار سر و دم بریده و مسخ شده، به شکلی بوروکراتیک و از بالا به عنوان حقی که گویا طبقه حاکم به زنان اعطا می‌کند، طرح کرده است. این امر در مطالبه لغو حجاب اجباری که سال‌ها توسط حزب کمونیست ایران، برخی انجمن‌های زنان و روشنفکران مترقی طرح میشد و سرانجام به صورت دفرمه شده "گشفتن حجاب" اجباری رضا خان دیده میشود. از همین نوع است مسئله حق رای که چند دهه مبارزه زنان پشت آن بود و سرانجام در سال ۱۳۴۱ به عنوان "عطایای ملوکانه" محمد رضا شاه به زنان ایران مطرح شد.

**پرسش -** از زنان همواره به عنوان نیمی از جمعیت یاد می‌شود، آیا آماری از تعداد کل زنان ایران و بخش شاغل آن در دست هست؟ در مورد وضعیت و عرصه‌های شغلی زنان، امکانات و محدودیت‌هایی که در این مورد هست توضیح دهید.

**پاسخ -** آمار رسمی حاصل از سرشماری سال ۱۳۵۷ حاکی است که ۲۹۵۴۰۳۲۹ یعنی ۴۹/۱۹ درصد کل جمعیت ایران را زنان تشکیل می‌دهند. ۱۲/۱۲ درصد از زنان ایران شاغل‌اند. باز بنا بر همین آمار زنان ۱۰ درصد کل نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند و ۴/۷۴ درصد کل کارگران شاغل کشور زن هستند. به جز زنان کارگر، سایر زنان شاغل عمدتاً در مشاغلی که سنتاً زنانه هستند یعنی آموزش و بهداشت و درمان به کار اشتغال دارند. مابقی نیز در سایر رشته‌ها - البته آن رشته‌هایی که برای زنان ممنوع نیستند - شاغل‌اند. آمار رسمی حاکی است زنان، سرپرست بیش از یک میلیون خانوار هستند. هرچند که رئیس سازمان بهزیستی در همایش "جایگاه زن در سرپرستی خانواده" گفت بنا بر آمار غیر رسمی، تعداد این خانواده‌ها به ۳ میلیون میرسد. صرف‌نظر از اینکه زنان شاغل چه تحصیلاتی دارند، در چه رشته‌ای و در کجا کار می‌کنند، عموماً در بیک امر مشترک‌اند و آن اینکه به دلیل زن بودن مورد تبعیض قرار می‌گیرند.

**پرسش -** وضعیت زنان کارگر چگونه است؟

**پاسخ -** آماری که از زنان کارگر ذکر شد، البته (به فرض صحت) تنها کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را در بر می‌گیرد. حال آنکه بخش قابل توجهی از زنان کارگر خانگی هستند. اینان در ازای کار مشخصی

که در خانه برای صاحب کار یا واسطه‌ها انجام می‌دهند، دستمزد می‌گیرند. وضعیت این دسته از زنان کارگر واقعاً آسف بار است. اینها کمتر از نیمی از دستمزد یک کارگر کارخانه یا کارگاه را برای انجام کار مشابه دریافت میکنند. این دسته از زنان کارگر که عمدتاً به دوزندگی، تولید مواد غذایی، سرهم کردن وسایل مختلف خانگی، زدن برچسب و قالبیابی اشتغال دارند، غالباً سرپرست خانواده‌نیز هستند و از ناگزیری به چنین شرایطی تن می‌دهند. اغلب این زنان کارگر به دلیل اعتیاد یا فوت شوهر، جدایی و دلایل مشابه، نامین هزینه و سرپرستی فرزندان را نیز بردوش می‌کشند. اینها از هیچ‌گونه نامین اجتماعی برخوردار نیستند، صاحب‌کار هیچ‌گونه تعهدی در قبال آنها ندارد و به دلیل دستمزد ناچیزشان در فقر مطلق بسر می‌برند.

در وهله بعد کارگران کارگاه‌ها هستند که در شرایط سخت و جان‌فرسائی به کار گرفته می‌شوند. کارگران کارگاه‌ها نیز در موارد بسیاری از حقوق و مزایای قانونی محروم‌اند. این کارگران عمدتاً در کارگاه‌های خیاطی، قالبیابی، کارگاه‌های تولید اسباب بازی و امثالهم شاغل‌اند. بخشی از زنان کارگر نیز در کوره پزخانه‌ها کار می‌کنند. شرایط کاری اینان نیازی به توضیح ندارد.

کارگران کارخانه‌ها عمدتاً در رشته‌های مونتاژ و در بخش بسته‌بندی کارخانه‌های مختلف کار می‌کنند. البته در مجموع سرمایه‌داران بیشتر ترجیح می‌دهند از نیروی کار زنان به صورت کارگر خانگی و یا در کارگاه‌ها استفاده کنند و به کارگیری کارگران زن در کارخانه‌ها در مجموع محدودتر است. در ارتباط با اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، تعدادی از زنان کارگر هم اخراج شدند. در مواردی دختران جوان را به جای آنان استخدام کردند. واز آنها تعهد گرفتند که تا پایان قراردادشان ازدواج نکنند و بچه‌دار نشوند. این راهی بود تا سرمایه‌داران از پرداخت هزینه‌های مربوط به دوران بارداری، مرخصی زایمان و مهد کودک معاف شوند.

زنان کارگر کارخانه‌ها از سوئی همانند همه کارگران با عدم پرداخت دستمزدها، تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج مواجه‌اند. و از سوی دیگر در مقایسه با مردان کارگر، از بسیاری از حقوق و مزایا محرومند. آنها دستمزد کمتری از همکاران مردشان می‌گیرند. ارتقاء شغلی در رابطه با زنان کارگر مفهومی ندارد، امکان آموزش فنی و حرفه‌ای ندارند و با آنکه حق بیمه و بازنشستگی مساوی با مردان کارگر می‌پردازند، از امکانات کمتری بهره می‌برند. علاوه بر اینها طرحی که دو هفته پیش در مجلس ارتجاع تصویب شد و طبق آن کارگاه‌های زیر ۵ نفر رسماً از شمول قانون کار خارج می‌شوند، تأثیرات بلاواسطه‌ای بر وضعیت زنان کارگر بر جای خواهد گذاشت. این قانون به کارفرمایان رسماً اجازه می‌دهد که با بهره‌کشی از کار کودکان، زنان کارگر را راحت‌تر اخراج کنند و سطح دستمزد‌ها را باز هم پایین‌تر بکشند.

### پرسش \_ مطالبات زنان ایران کدامند؟

**پاسخ** - زنان خواهان حقوق برابر با مردان در تمامی عرصه‌های زندگی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی هستند. زنان می‌خواهند در عرصه زندگی اجتماعی از فرصت‌ها و موقعیت‌های برابر با مردان برخوردار باشند. در چهارچوب خانواده نیز خواهان لغو تمامی قوانین جنس‌گرایانه و زن‌ستیز موجود هستند. واقعیت این است که زنان ایران علی‌رغم اینکه حدود یک قرن مبارزه در شکل نوین آن را پشت سر گذارده‌اند، هیچگاه حتی از نظر قانونی با مردان حقوق برابر نداشته‌اند. آنچه از مبارزات زنان بویژه در دو دهه اخیر می‌توان جمع‌بندی کرد این است که حقوق برابر در تمامی زمینه‌های اجتماعی و زندگی فردی، خواست عاجل زنان است. تحقق این امر البته مستلزم جدایی کامل دین از دولت است.

پرسش \_ مبارزات زنان ایران برای رسیدن به این مطالبات را چگونه ارزیابی می‌کنید، نقاط قوت و ضعف این مبارزات چیست؟

**پاسخ** - پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و تصویب قوانین فوق ارتجاعی علیه زنان، مقابله و مبارزه مداومی توسط زنان سازمان

دهی شده است. اجرای قوانین زن ستیز حکومت در هر عرصه‌ای، مقابله و مبارزه زنان را به دنبال داشته است.

مسئله حجاب اجباری و برخورد زنان به این پدیده، ریشخند کردن حاکمان و دهن کجی به آنان عمومی‌ترین و آشکارترین وجه این مبارزه است اما مطلقاً همه ابعاد آن را نشان نمی‌دهد. در کارخانه، اداره، مدرسه و دانشگاه در دو دهه گذشته کشاکش مداومی میان مزدوران انجمن اسلامی و سایر عوامل رژیم، با زنان بر سر تحمیل ضوابط شرعی و رعایت آپارتاید جنسی وجود داشته است. حاکمیت جمهوری اسلامی به تقویت فوق‌العاده موقعیت مرد در درون خانواده منجر شد. قوانین اسلامی حتی به مرد اجازه می‌دهد زنش را بکشد بدون اینکه مجازاتی در انتظارش باشد. این نیز عرصه دیگری برای مبارزه زنان بود. مقابله با ازدواج‌های اجباری، و گسترش روز افزون نقضای طلاق - که اکثراً توسط زنان انجام می‌شود جلوه‌هایی از این مبارزه هستند. افزایش پاور نکردنی فرار دختران - حتی دختران ۱۰ - ۱۲ ساله از خانه، و آمار وحشتناک خودکشی، یا اقدام به خودکشی نزد زنان و دختران جوان، در عین حال که نشان شدت ستم جنسی است که تحت حکومت اسلام بر زنان اعمال می‌شود، اما این را نیز نشان می‌دهد که روحیه اعتراض به شدت گسترش می‌یابد. اینها اشکالی از مبارزه و مقاومت در برابران روابط غیر انسانی و زن ستیزی است که عرصه را در درون خانواده بر زنان و دختران تنگ کرده است. خودکشی و خود سوزی هم شکلی از بیان اعتراض است، هر چند مایوسانه و بی چشم انداز.

حرکت دانشجویان دانشگاه فاطمیه قم که نزدیک به ۲ ماه است آغاز شده و به اشکال مختلف از اعتصاب، تظاهرات، تحصن و اشغال دانشگاه ادامه یافته و هم اکنون نیز به صورت تحصن در برابر دفتر شورای عالی انقلاب فرهنگی ادامه دارد را میتوان نقطه مهمی در مبارزات زنان ایران علیه قوانین زن ستیز حاکم و آپارتاید جنسی قلمداد کرد. سرسختی این دانشجویان در رسیدگی به خواسته‌هایشان نیز نشانه‌ای از این واقعیت است که جنبش زنان علیه ستم جنسی چه نیروی عظیمی را طی دو دهه اخیر متراکم کرده است.

نقطه قوت جنبش زنان ایران، گستردگی آن است. این جنبشی است به وسعت سراسر ایران، در هر خانه، در هر اداره، کارخانه و مزرعه و مدرسه و دانشگاهی رد پای این جنبش به روشنی نقش بسته است. اما در عین حال این جنبشی است بی شکل، و بدون سازمان که گرچه روشن است علیه ستم جنسی و برای برابری است، اما اهدافش فرموله، روشن و مشخص نیست. بنابراین بالقوه می‌تواند دستخوش حوادث سیاسی شود، به این سو و آن سو کشیده شود و حتی در مقطعی توسط نیروهای ارتجاعی علیه اهداف اولیه‌اش بکار گرفته شود. مضافاً اینکه زنان بنا به پایگاه طبقاتی شان منافع متفاوتی را حامل هستند. بنابراین وظیفه عاجل فعالان چپ جنبش زنان است که به تشکل‌یابی و دست‌یابی این جنبش به خواست‌های صریح و روشن مدد رسانند. هر قدر این جنبش (بویژه بخش رادیکال آن که مبارزه علیه ستم جنسی را فراتر از تغییرات حقوقی و روبنایی می‌بیند و حاضر است مبارزه را تا دست بردن به بنیان‌های جامعه موجود بسط دهد) متشکل‌تر باشد و هر قدر مطالباتش روشن‌تر بیان شود، چشم انداز پیروزی‌اش بیشتر می‌شود.

*پرسش - جریان‌های سیاسی مختلف هریک از دیدگاه خود از نقش زنان در تحولات سیاسی اخیر می‌گویند، نظر شما چیست؟ و اصولاً بر بستر کدام زمینه‌هاست که صحبت کردن از جنبش سیاسی اخیر بدون نام بردن از زنان غیر ممکن شده است؟*

**پاسخ -** همانگونه که در پاسخ به سؤال قبل گفتم، جنبش زنان علیه ستم جنسی به وسعت سراسر ایران گسترده است، به نحوی که هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. از این رو تمام نیروهای سیاسی موجود، از درون حاکمیت گرفته تا اپوزیسیون و از چپ گرفته تا راست، از نظر سیاسی با مسئله‌ای به نام جنبش زنان روبرو هستند. گرچه بسیاری از این نیروها، یعنی اغلب جریان‌های بورژوازی اعتقادی به جنبش زنان ندارند و خواهان تغییر و تحولی هم نیستند، اما به هر حال ناگزیرند به آن بپردازند و روی آن حساب کنند. این البته پیروزی

بسیار بزرگی برای جنبش زنان ایران است که در این حد، خودش را به تمام نیروهای سیاسی تحمیل کرده، به نحوی که امروز مسئله زن ورد زبان همه شده. اما صرفنظر از اینکه جریانات سیاسی مختلف در حرف چه بگویند، در عمل مسئله به این شکل است که بنا بر خصلت جنبش زنان ایران علیه ستم جنسی و گستردگی آن، و ریشه‌هایی که درمسائل بنیانی جامعه دارد، جریانات بورژوازی درمقابل آن عملاً سلاح‌اند. اول از همه این جنبش تکلیف‌اش با جریانات مذهبی کاملاً روشن است. این مسئله هم شامل جناح دوم خرداد می‌شود و هم مجاهدین خلق که اپوزیسیون آن هستند. "اصلاح طلبان" اسلامی که از چند سال قبل بوی الرحمن جمهوری اسلامی به مشامشان خورده بود، سعی کردند با طرح قرائت‌های به اصطلاح نو از اسلام، حکومت اسلامی را برای مردم موجه و خواستنی کنند. در زمینه برخورد به مسئله زن، نهایت چیزی که این‌ها می‌توانستند بگویند، آنچه‌به "فمینیسم اسلامی" موسوم است، و تبلیغات نشریه "زنان" بود. اما آنها هنوز فرصت نکرده بودند قرائت‌های جدیدشان از صیغه و حجاب و سنگسار را تبیین کنند که جنبش زنان به سرعت آنها را پشت سر گذاشت. اینها امروز واقعا به فلاکت افتاده‌اند. تا خواستند زنان را به این دلخوش کنند که کاکل‌شان از روسری بیرون باشد، جنبش زنان گرچه زیر چکمه پاسداران و بسیجی‌ها و ماموران امریه معروف و نهی‌ازمنکر قرار دارد، چنان آنها را عقب گذاشت که انگشت به دهان مانده‌اند. جالب است بدانیم عباس عبدی در مصاحبه‌ای بانشریه زنان درپاسخ به این سؤال که روشنفکران دینی چه برنامه‌ای در رابطه با زنان دارند، اعتراف کرد که "اصلاح طلبان" هیچ برنامه‌ای درین زمینه ندارند و فعلا از خیر این جنبش گذشته‌اند. او گفت: "روشنفکری دینی با دو مسئله اصلی مواجه است. یکی دموکراسی و حق حاکمیت مردم و دیگری اندیشه دینی و حواشی آن. . . . این جریان در شرایط کنونی، برای حل دو مسئله فوق با مسائل فوری تر و کلان تری روبروست که فارغ از مفهوم جنسیت است. . . و تنها پس از گذر از این کلیت می‌توان با مسئله زن مواجه شد. لذا تصور نمی‌رود که جریان روشنفکری دینی بر طرح مسئله زن اصرار کند و بخواهد با آن مواجه شود." (زنان - شماره ۵۸)

جنبش زنان ایران جنبشی است علیه ستم جنسی و قواعد و قوانین مذهبی. تحقق مطالبات فوری این جنبش مستلزم جدائی کامل دین از دولت است. بنابراین باید تمام قوانین و مقررات موجود لغو شوند و قوانین جدیدی وضع شوند که عاری از جنسیت‌گرایی و روح مرد سالاری باشد. قوانینی که برابری زنان با مردان را در تمام سطوح زندگی اجتماعی و فردی به رسمیت بشناسند. قوانینی که حق زن را بر جسم و جان خویش رسمیت بخشند و اختیار جسم و جان او را به پدر، برادر و شوهرش نسپارند. قوانینی که به موجب آن، ماموردولت یا اخوند و کشیش و خاخام برای زن تصمیم نگیرند. هیچکدام از جریانات بورژوازی اپوزیسیون ایران از چنین مطالباتی حمایت نمی‌کنند. هیچکدام مدافع جدائی کامل دین از دولت نیستند. آنها در بهترین حالت از تلفیق پوشیده دین و دولت دفاع می‌کنند و حقوق زنان را تا آنجا به رسمیت می‌شناسند که با "شرع انور" و "سنن و فرهنگ" جامعه، یعنی سنن و فرهنگ زن ستیز جامعه مردسالار در تضاد نباشد.

خلاصه بگویم، جریان‌های سیاسی مختلف ناگزیرند به جنبش زنان بپردازند و از نقش زنان سخن بگویند چرا که این جنبش با گستردگی تمام پیش روی آنهاست و اینجا و آنجا قدرت اش را به رخ می‌کشد. اما آنها متناسب با منافع طبقاتی و سیاسی‌شان به این جنبش برخورد میکنند. یکی از جریانات بورژوازی به آن روی خوش نشان می‌دهد تا مهارش کند، دیگری که در اپوزیسیون است با وعده و وعید، می‌خواهد از این جنبش برای مقاصد سیاسی‌اش استفاده کند. اما جنبش زنان تنها در اتحاد با جنبش طبقاتی کارگران است که می‌تواند به اهداف خود دست یابد.

پرسش - نقش تشکل‌های وابسته به رژیم در این مورد چیست؟ آیا تشکل‌های زنان مستقل از جناح‌های حکومت پاگرفته‌اند؟

پاسخ \_ در مجموع می‌توان گفت تشکل‌های وابسته به رژیم اساساً برای زنان مطرح نیستند. زنان به آنها توهمی ندارند، آنها انقدر افشاء شده و آبرو باخته‌اند که نمی‌توانند نقش بازدارنده‌ای هم در برابر زنان ایفا کنند. تشکل‌های دولتی موسوم به "سازمانهای غیر دولتی زنان" نیز بیشتر مصرف خارجی دارند. آنها برای شرکت در مجامع بین‌المللی، آرایش چهره بیرونی جمهوری اسلامی، و گرفتن دلارهای آمریکائی از سازمان ملل و نهادهای مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مجموع اوضاع به نحوی است که هر فرد یا جناحی از رژیم بخواهد به جنبش زنان نزدیک شود، اول باید به میزان زیادی \_ حتی درحرف \_ از حکومت فاصله بگیرد. و میدانیم که قدرت مانور حافظان جمهوری اسلامی بویژه برسر مسئله زنان چقدر محدود است، آنها واقعا در فلج کامل بسر می‌برند!

در سال‌های گذشته علیرغم سرکوب و خفقان، زنان آگاه و مترقی همواره تجمعات خود را داشته‌اند که غالباً به شکل تجمعات دوستانه و محدود بوده و در سال‌های اخیر با فضائی که کل جنبش توده‌ای در جامعه ایجاد کرده، قدری این تجمعات بیشتر و گسترده‌تر شده‌اند. شاید بتوان گفت اینجا و آنجا جوانه‌های تشکل‌های مستقل زنان به چشم می‌خورد. اما شکل‌گیری آنها در سطح سراسری، منوط به رشد و توانمندی بیشتر جنبش عمومی توده‌ای برای آزادی و دموکراسی است.

*پرسش \_ دست آوردها و تجارب جنبش چپ در رابطه با مسئله زن طی دو دهه گذشته کدامند؟*

**پاسخ \_** انقلاب ۵۷، شکست این انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی تجارب با ارزشی برای نیروهای چپ در برداشته است. امروز جنبش چپ درک بسط یافته و همه جانبه تری از اهمیت مبارزه برای دموکراسی و رابطه متقابل میان دموکراسی و آزادی زنان دارد. حاکمیت جمهوری اسلامی و مبارزات زنان طی دو دهه گذشته، جایگاه مبارزه علیه ستم جنسی را در کل مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم نشان داد. ۲۰ سال پیش درک محدود جنبش چپ از اهمیت مبارزه برای دموکراسی و رابطه این مبارزه با جنبش برابری زنان سبب شد چپ در مقابل تهاجم جمهوری به زنان واکنش مناسب را نشان ندهد. این امر علاوه بر اینکه بر مبارزه چپ تاثیر منفی گذاشت، به سرخوردگی یخشی از فعالان زن چپ نیز انجامید. برای جنبش چپ \_ یا بخش اعظم آن \_ امروز دیگر مبارزه علیه ستم جنسی وجه فرعی جنبی و یا متاخر مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم نیست، جزئی از این مبارزه است، بخش غیرقابل چشم پوشی آن است. این اتفاقاً آن بخشی از مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم است که بر کل پیروان، تاثیر مثبتی بر جای می‌گذارد. مبارزه علیه ستم جنسی از آنجا که هم در عرصه فرهنگی و هم در عرصه اقتصادی به اعماق جامعه طبقاتی دست می‌برد و دیرپاترین باورها و سنن را به چالش می‌طلبد، نقش بسیار مهمی در دمکراتیزه کردن روابط اجتماعی و فردی انسانها دارد. به این مسئله باید درک همه جانبه تری از ستم جنسی را افزود. بدون تجارب دوده گذشته، علیرغم اینکه در تئوری، چپ به وجوه مختلف مبارزه علیه ستم جنسی باور داشت، اما در عمل \_ اساساً یا عمدتاً \_ به آن بخش از مسائل زنان توجه می‌شد که زنان در فرآیند تولید با آن دست به‌گریبانند. امروز درک چپ از ابعاد گوناگون ستم جنسی تعمیق یافته و همه جانبه شده است. این تجربیاتی است که چپ طی دوده گذشته بدان دست یافته است. ولی این که نتایج حاصل از این تجربیات تا چه حد در مبارزه عملی پیشرویی به کار گرفته شوند، به میزان زیادی در گرو نقشی است که فعالان جنبش زنان در جنبش چپ ایفا کنند.

*پرسش \_ نقش زنان در سازمان را، و برخورد سازمان را به مسئله زن و مطالبات زنان چگونه می‌بینید؟*

**پاسخ \_** از ابتدای شکل‌گیری سازمان بسیاری از زنان که آمال و ایده‌آل‌های خود را در اهداف و مبارزه سازمان متبلور می‌دیدند. برای مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم به سازمان پیوستند. چه در

دهه ۵۰ و قبل از انقلاب ، و چه پس از انقلاب ۵۷ ، بخش قابل توجهی از اعضاء ، فعالان و هواداران سازمان را زنان تشکیل می دادند. اگر چه هنوز تا مشارکت برابر زنان در ارگانهای تصمیم گیرنده سازمان راه درازی در پیش است ، اما از شرکت در تیم های عملیاتی در اوائل پنجاه گرفته ، تا درموردی فرماندهی این تیم ها ، شرکت در ارگانهای تصمیم گیرنده سازمان پس از قیام ، بویژه پس از انشعاب اکثریت شرکت در رهبری و مسئولیت دررده کمیته های تاثیر گذار بر حیات سازمان ، زنان همواره نقش بارز و تاثیر گذاری داشته اند. مطالباتی که سازمان در رابطه با جنبش زنان طرح می کند ، درکلیت درست و اصولی هستند. اما باید درهر گام با پیشروی جنبش و با استفاده از سوسیالیسم ، باید تجارب این مطالبات را مشخص تر و دقیق تر کنیم. همچنین بنا به اهمیت جنبش زنان در کل مبارزه برای آزادی و بطور جدی نیروی بیشتری به آن اختصاص دهیم.

**پرسش - سؤال آخر اینکه جنبش زنان علیه ستم جنسی چگونه می تواند به پیروزی برسد و رابطه اش با سایر جنبش ها چیست؟**

**پاسخ -** همانگونه که قبلا اشاره کردم ، برابری زنان با مردان در چهار چوب روابط اجتماعی - اقتصادی موجود نیز مستلزم لغو کامل تمام قوانین تبعیض آمیز و آغشته به فرهنگ و معیارهای جامعه مرد سالار و زن ستیز کنونی است . این خانه تکانی فرهنگی و سیاسی ، امری ضروری و عاجل است و راه را برای پیشروی های بعدی جنبش زنان خواهد گشود. اما این حد از برابری - همانگونه که تجربه کشورهای پیشرفته سرمایه داری نشان داد - نه حتی بطور کامل در چهارچوب نظام موجود قابل تحقق است و نه ازدید بخش اعظم زنانی که علیه ستم جنسی مبارزه می کنند ، کافی و پاسخگوست. بخش اعظم زنانی که در ایران امروز از ستم جنسی رنج می برند ، متعلق به طبقه کارگر و اقشار زحمتکش هستند . برابری حقوق صرف ، برای آنها عین نابرابری است. آنها مادام که استقلال اقتصادی به دست نیاورده اند ، برده خانگی و کنیز جنسی مرد هستند. اگر رهائی زنان را فراتر از دست یابی به امکاناتی که مردان در جوامع سرمایه داری از آن برخوردار دارند ، بدانیم ، و برابری واقعی زن و مرد مورد نظر باشد ، انقلاب سو - سیالیستی پیش شرط ضروری رهائی زنان است . اما خطاست اگر تصور کنیم که با انقلاب سوسیالیستی ، مسئله زن بطور اتوماتیک و خود بخود حل می شود و ستم جنسی پرزن پایان می یابد . انقلاب سوسیالیستی پایه های اقتصادی ستم کشی زنان را ویران می کند اما محو ستم جنسی و دست یابی به جامعه ای که در آن زن و مرد انسان های آزاد و آگاهی هستند که مستقل و آزادانه به روابط اجتماعی و خصوصی شکل می دهند ، منوط به مبارزه بی وقفه و طولانی فرهنگی است تا رسوبات هزاران ساله سنن ارتجاعی و پیشداوری های مذهبی ، جنسی و طبقاتی را از اذهان بزداید و مردان ، و نیز زنان را متحول سازد.

جنبش زنان ایران علیه ستم جنسی در مسیری که تا پیروزی نهائی در پیش دارد ، متحد جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش های است که علیه ستم مبارزه می کنند.

زنان ایران در انقلابات و تحولات سیاسی قرن گذشته ایران ، نیروی فعال تحولات بوده اند و فداکاریها و جانفشانی های بسیاری کرده اند. بدون شک در انقلاب آتی نیز زنان نقش بسیار فعالی خواهند داشت. اما یک مسئله انقلاب پیش رو را از گذشته متمایز می کند ؛ زنان این بار با مطالبات خاص خود در انقلاب شرکت می کنند و مهر خود را بر آن خواهند کوبید.

**پرسش - اگر مطلب دیگری دارید مطرح کنید.**

**پاسخ -** با امید به رهائی زنان ، ۸ مارس را به زنان ایران ، و به مردانی که علیه ستم و استثمار مبارزه می کنند تبریک می گویم و از فرصتی که به من دادید ، متشکرم .